

# هنر ایران در روزگار اسلامی

● شهره جوادی

■ هنر ایران

■ نوشته: زکی محمدحسن

■ ترجمه: محمدابراهیم اقلیدی

■ انتشارات صدای معاصر



بخش‌های دوم و سوم مطالبی درباره معماری و تزیینات آن به صورت پراکنده و گاه تکراری ذکر شده است که بهتر بود دو فصل مجزا به معماری و تزیینات آن اختصاص داده شود تا هر یک از مباحث به صورت دقیق‌تر معرفی و بررسی گردد. در صفحه ۴۳ و در بخش معماری، نویسنده هنر و معماری را معرفی کرده و می‌گوید: «معماری نزد غربیان جایگاه ویژه‌ای دارد، آنان میان هنرهای زیبا و هنرهای تطبیقی و تزیینی فرق می‌گذارند. و هنر معماری را از معماری منطبق با ریاضیات جدا میکنند». خوب در اینجا مشخص نیست منظور از هنر معماری نزد غربیان چیست و چه تفاوتی با نگرش شرقیان دارد؟ و یا هنرهای تزیینی و تطبیقی به چه معناست و چه شاخه‌هایی را در بر می‌گیرد؟ در صفحه ۴۶ پارگراف دوم مطلبی در بخش نقشه‌کشی و تزیین ساختمان‌ها آمده: «آنچه بر تزیینات ساختمان‌های ایرانی اسلامی می‌افزاید شکوه نقاشی‌ها از نظر تعادل، تناسب و ذوق سلیم است و معماران با تقسیم دیوارها به باریکه‌های قائم یا حاشیه‌های «باهو»<sup>۱</sup> تناسب سطح و هلال ناشی از تکرار در سبک‌های اسلامی به طور کلی می‌شود، کاهش می‌دهند». گذشته از اینکه این جملات ترتیب منطقی ندارد و صرفاً توصیفات نامفهوم می‌باشد، هیچ نمونه تصویری ارائه نشده که حداقل این توصیفات را قدری مشخص و مفهوم گرداند. منظور از تقسیم دیوارها به باریکه‌ها چیست؟ حاشیه‌های بزرگ باهو که مترجم

نویسنده در کتاب هنر ایران در روزگار اسلامی، اطلاعاتی اجمالی در مورد کلیه هنرهای اسلامی ارائه می‌کند که به منظور آشنایی کلی با هنرهای دوران اسلامی مفید و ارزنده است ضمن اینکه این اطلاعات زمینه‌ای برای تحقیق و بررسی‌های دقیق و جامع در هر یک از شاخه‌های هنری می‌باشد.

این اثر شامل سیزده بخش است که هنرهایی چون معماری، نقاشی، خوشنویسی، جلد سازی و صحافی، تذهیب، قالیبافی، سفال و کاشی، منسوجات، فلز کاری، شیشه‌گری، منبت کاری، یافته‌های تزیینی و تزیینات معماری را معرفی نموده است. به این صورت که هنرهای اسلامی به چهار سبک عباسی، سلجوقی-ایرانی، مغول و صفوی تقسیم شده است. در اینجا انواع هنرها به طور مختصر معرفی شده و خصوصیات سبک‌های چهارگانه مشخص شده است. اما به جهت گستردگی مطالب امکان توضیح دقیق نبوده و نکاتی مبهم و غیر دقیق وجود دارد که به آنها اشاره می‌شود. به عنوان مثال: مطالبی که در خلال چهار شیوه گفته شده درباره هنرهای مختلف از جمله نقاشی... صحبت شده و مطالبی نیز درباره معماری دارد. اما در بخش بعدی مجدداً از معماری صحبت شده و با یک تقسیم بندی جدید معماری را به چهار دوره تقسیم می‌کند و در این بخش علاوه بر ساختمان سازی به معرفی تزیینات معماری نیز می‌پردازد. در خلال این بحث از کاشیکاری دوران سلجوقی و مغول مطالبی آورده شده که مانند

مطالب قسمت قبل در خصوص کاشی‌های معرق، میناقام، و لعاب صدفی چندان صحیح و دقیق به نظر نمی‌رسد. در بخش سوم تحت عنوان معماری عمدتاً به تزیینات معماری پرداخته و مختصری درباره گنبد و مناره و دیگر خصوصیات معماری صحبت شده است. در حالیکه در بخش دوم که شیوه‌های چهارگانه هنر ایرانی را معرفی می‌کند بیشتر مطالب درباره شیوه‌های معماری ایرانی در دوران اسلام است. بنابراین در خلال



تذهیب، تصویر گری و جلد سازی دارد. که اجمالاً این هنرها را معرفی کرده و نمونه‌هایی را ذکر کرده است. موضوع نقاشی در فصل پنجم کتاب با حدود ۴۰ صفحه مطلب، مباحثی مانند تاریخ نقاشی اسلامی در ایران و مکاتب مختلف نقاشی ایران و اساتید بنام نقاشی ایران بررسی شده است. که طولانی‌ترین فصل کتاب را تشکیل می‌دهد. در فصل ششم جلد سازی در ۵ صفحه مطرح شده است که بهتر بود این عنوان در فصل هنرهای کتاب‌پردازی آورده شود زیرا در آن قسمت به جلد سازی هم اشاره شده و مجدداً تیتیر جدید با چند صفحه مطلب منطقی به نظر نمی‌رسد. قالیبافی در فصل هشتم کتاب با ۲۰ صفحه مطلب گنجانده شده که اطلاعاتی کلی درباره نقوش قالی ارائه می‌کند. فصل هشتم نیز از فصول طولانی کتاب است که با ۲۸ صفحه مطلب درباره سفال و انواع آن بحث می‌کند. قبلاً در بخش معماری و تزیینات معماری نیز درباره سفال مطالبی آمده بود که در اینجا بیشتر به ظروف سفال بدون لعاب و لعابدار پرداخته شده و انواع سفال را در شهرهای باستانی ایران معرفی می‌کند. در خصوص سفال سازی که شامل ظروف سفالین بدون لعاب و لعابدار (سرامیک) می‌باشد نیز بنظر می‌رسد مطالب بصورت پراکنده آورده شده و با کاشیکاری تا حدی مخلوط شده است که بهتر بود از کاشیکاری در انواع آن در بخش تزیینات معماری بحث می‌شد و ظروف سفال لعابدار و انواع آن که خود مبحثی طولانی است جداگانه

بخش کاشیکاری آمده است: «معرق کاری در قرن ششم هجری یعنی در عهد سلاجقه به سمت کمال رفته و متداول گردیده» در حالی که در قرن ششم هجری کاشی معرق وجود نداشته و تنها کاشی زرین قام یا طلایی در برخی از مناطق استفاده می‌شده که متفاوت با معرق کاری است. از کاشی معرق یا موزاییک یا موزاییک سفالی نام برده شده که در این موارد منظور نویسنده مشخص نیست و ارتباط بین موزاییک و کاشی معرق معلوم نشده است. در عهد سلجوقیان نوعی کاشی ریز آبی و فیروزه‌ای در ترکیب با آجر و گچ کار می‌شده که به آن کاشی نگین می‌گفتند اما با معرق کاری تفاوت دارد. کاشی کاری معرق در اواخر قرن هشتم و قرن نهم هجری متداول می‌شود. نمونه‌های نادری از معرق کاری متعلق به قرن هفتم هجری است که در اینجا مجال بحث و معرفی آن نیست. در بخش نساجی آمده: «در منسوجات عهد مغول و تیموری رسم فروع نباتی (آرابسک) و اشکال آجرهای کاشی از مهمترین موضوعات تزیینی می‌باشد». فروع نباتی یا آرابسک چه معنایی دارد؟ منظور از آرابسک «اسلیمی» یا همان سبک عربی است که بین اروپاییان این طور معنا شده؟ فروع نباتی چه معنایی دارد، اشکال آجرهای کاشی یعنی چه؟ شاید منظور نقوش روی کاشیکاری‌ها و آجرهای لعاب‌دار است که احتمالاً به صورت نامفهوم آمده است. فصل چهارم کتاب با عنوان هنرهای کتاب‌پردازی در ۱۶ صفحه مطالبی درباره خوشنویسی،

در زیر نویس نوشته معادل فارسی آن را نیافتیم! چه معنایی دارد؟ از نقاشی‌هایی که صحبت شده منظور کدام نقاشی‌هاست، در چه دوره‌ای و در کدام بناها؟ اشاره نویسنده مشخص نیست. آیا زیبایی این نقاشی‌ها بیش از آجرکاری، گچبری و کاشیکاری است؟ در آخر پارگراف آمده: «به راستی ویژگی و امتیاز معماری اسلامی در ایران دقت، تناسب درست و سنجیده و آمیختن همه عناصر و سازگاری میان آنهاست.» منظور نویسنده در این عبارت نیز مشخص نمی‌باشد. آیا منظور از وضوح و دقت و تناسب و... و سازگاری بین آنها یعنی وجود وزن، هماهنگی، وحدت و... می‌باشد؟ در بین عناصر تزیینی یا ترکیب‌بندی کلی بنا و تقسیمات فضاها، معماری، کلمات گنگ و نامفهوم است و صرفاً کلمات در کنار هم چیده شده‌اند. از این گونه مطالب در سراسر کتاب مشاهده می‌شود که شایسته بود در ترجمه جدید نسبت به ترجمه قبلی و قدیمی اصلاحاتی صورت گرفته و جملات طوری ترجمه و تنظیم شود که قابل فهم تر بوده و منظور نویسنده مشخص گردد. همانطور که قبلاً اشاره شد فصول و مطالب تنظیم شده در این اثر درهم و نامنظم می‌باشد اما مفهوم بودن مطالب و به کارگیری جملات و عبارات ساده و دقیق که در اختیار مترجم می‌باشد کمک زیادی به فهم موضوع می‌نماید. در حالیکه در بعضی از مطالب صرفاً ترجمه لغات صورت گرفته و اصل موضوع و هدف نویسنده مشخص نیست. در صفحه ۵۶ در



مورد بررسی قرار می‌گرفت پارچه بافی در نهمین فصل با ۲۰ صفحه مطلب به معرفی پارچه‌ها از دوران سلجوقی تا صفوی پرداخته است. در فصل دهم ساخته‌های فلزی را از صدر اسلام تا دوره صفوی معرفی کرده که حدود ۱۲ صفحه مطلب دارد. در فصل یازدهم حدود ۱۰ صفحه به شیشه و چوب اختصاص داده شده و فصل دوازدهم کتاب مربوط به معرفی عناصر تزئینی در دوران اسلامی است. در این بخش نقوش و عناصر تزئینی که در فصول قبل معرفی شده بود با یک دسته‌بندی به سه دسته نقوش نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم شده است. به طور کلی تقسیم‌بندی فصول این کتاب از نظر کمیت و کیفیت مطالب، نظم ترتیب منطقی و مشخص ندارد. موضوعات و مباحث بسیاری که هر یک در جای خود به بحث و بررسی طولانی نیاز دارد در این اثر یکجا گردآوری شده است. اما باید اذعان داشت که خواننده پس از مطالعه این اثر اطلاعات بسیاری کسب کرده و در مورد همه هنرهای دوران اسلامی به یک شناخت اجمالی می‌رسد ضمن اینکه سوالات و ابهامات بیشماری نیز در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. در این کتاب گاه مطالبی بدون سند و مدرک ارائه شده، به عنوان مثال در بخش نقاشی صحبت از نقاشی‌هایی درباره حضرت علی و پیامبر شده که توسط ایرانیان کشیده شده اما در چه زمانی و در کجا این آثار وجود داشته و دارد هیچ اطلاعی داده نشده! اطلاعات کلی و نامشخص از این قبیل در این کتاب زیاد به چشم

می‌خورد. مطلب دیگری در فصل نقاشی درباره تأثیر نقاشی ایران از چین عنوان شده که چون مغولان ارتباط پیوند خویش را با چین حفظ کرده و هم نژاد بودند هنرمندان از چهره‌های چینی در نقاشی‌ها استفاده کرده‌اند. در حالی که خود مغولان از نژاد ترک بوده و شباهت آنان با نژاد زرد که در مینیاتورها به چشم می‌خورد، نژاد خود مغولان بوده و تقلید از نقاشی‌های چینی نیست. گرچه برخی عناصر مانند ابر چینی و صخره از مینیاتور چینی اقتباس شده اما در مورد چهره‌ها این مطلب صدق نمی‌کند. دکتر زکی محمد حسن، هم چنین در فصل اول کتاب، هنر اسلامی را در ممالک مختلف از جمله، شمال آفریقا، جنوب اسپانیا، آسیای میانه و ایران مورد بررسی و مقایسه قرار می‌دهد که مبحث جالب و ارزشمندی است اما مانند دیگر فصول کتاب بسیار گذرا و مختصر از مطالب گذشته است و تنها با ذکر چند نمونه تا حدی قلمرو هنر و تمدن اسلامی را معرفی نموده است. به امید تلاش‌های بعدی و معرفی دقیقتر و جامع‌تر در زمینه‌های مختلف هنرهای دوران اسلامی در ایران و جهان که راهگشایی برای هنر پژوهان و دانشجویان رشته‌های مختلف هنری باشد. در خاتمه ذکر چند نکته در خصوص ترجمه کتاب ضروری بنظر می‌رسد که در مقایسه با ترجمه قبلی کتاب عنوان می‌گردد. کتاب هنر ایران در روزگار اسلامی قبلاً با عنوان «تاریخ صنایع ایران پیش از اسلام» توسط آقای خلیلی ترجمه شده بود. در ترجمه مذکور برخی از

کلمات به طور دقیق ترجمه نشده و گاه عین لغت عربی به کار رفته است. به عنوان مثال در سراسر کتاب کلمات فن، هنر و صنعت از هم تفکیک نشده و مکرراً به کار رفته است. در حالی که «هنر» ترجمه کلمه فن می‌باشد اما آنچه در زبان فارسی تعبیر به فن می‌شود با معنای هنر متفاوت است. نویسنده کلماتی را از قبیل مصنوعات، فنون و هنرهای قدیمه و... زیاد به کار برده که معانی دقیق این کلمات مشخص نیست. از دیگر کلمات نامفهوم این کتاب خزف، سفال و کاشی می‌باشد در مطالبی که راجع به خزف سازی و کاشی سازی گفته شده تفاوت بین کاشی و خزف مشخص نیست. در مورد صنعت خزف لعاب مینایی بحث شده که به نظر می‌رسد منظور همان کاشیهای زرین فام است. اما در همین مبحث گفته شده در کاشان، کاشی مینایی رواج داشته که زاده صنعت خزف سازی ری و ساوه می‌باشد. به نظر می‌رسد کلمه خزف همان سفال لعاب‌دار یا کاشی باشد که گاه در ترجمه به نام کاشی آمده و گاه همان خزف گفته شده است. در ترجمه جدید (آقای اقلیدی) این نقص تا حدی برطرف شده و به جای کلمه خزف در همه جا از سفال و کاشی نام برده شده است. هم چنین کلمات فن و هنر و صنایع تا حدی از هم تفکیک شده‌است. در ترجمه آقای اقلیدی مشکل ترجمه کلمات کمتر به چشم می‌خورد اما هنوز به جهت عبارات و جملات نامفهوم مشکلاتی وجود دارد که ضمن نقد فصول مختلف کتاب به برخی از آنها پرداخته شد.